



اقتصاد سیاسی گاز و چشم‌انداز آن بر کشورهای صادرکننده گاز پس از جنگ اوکراین (مطالعه موردی: ایران، قطر و روسیه)

محمد جواد زمانی کوپائی

دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)

مهناز گودرزی

دانشیار گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان) (نویسنده مسئول)

چکیده

انرژی یکی از مهم‌ترین مسایل جهانی در قرن حاضر است و گاز طبیعی به دلیل دارا بودن ویژگی‌های منحصر به فرد، به ویژه در نحوه و مسیر انتقال آن، از اهمیت زیادی برخوردار است. گاز طبیعی، سوخت فسیلی با سریع‌ترین رشد مصرف در دنیاست و انتظار می‌رود تا سال ۲۰۴۰ میزان مصرف آن به حدود ۵.۳ تریلیون مترمکعب برسد. بروز جنگ اوکراین و بحران انرژی در اروپا معادلات مربوط به تبادلات گازی را به شکل چشم‌گیری تغییر داد. پژوهش حاضر در پی پاسخ به این سوال بود که چه فرصت‌ها و چالش‌هایی در برابر کشورهای روسیه، قطر و ایران در صادرات گاز پس از جنگ اوکراین وجود دارد؟ این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی صورت گرفته و یافته‌های پژوهش نشان داد که، اولاً، ایران به دلیل عوامل مختلف از جمله تحریم‌های بین‌المللی نتوانست از جنگ اوکراین بهره‌برد؛ ثانیاً، روسیه پس از آغاز جنگ، بازارهای صادرات گاز خود را از دست داده و به دنبال یافتن بازارهای جدید در کشورهای شرق از جمله چین و کشورهای اتحاد جماهیر شوروی سابق می‌باشد؛ ثالثاً، قطر به دلیل موقعیت جغرافیایی خود بیشتر توان خود را بر صادرات گاز طبیعی مایع گذاشته و با همین رویکرد توانست از جنگ اوکراین و بحران انرژی اروپا بهره‌برد و بازارهای با مسافت دورتر را در اختیار بگیرد تا جایی که میزان قابل توجهی از بازار گاز بریتانیا را در دست گرفت.

کلیدواژه: گاز، روسیه، ایران، قطر، جنگ اوکراین

مقدمه

اهمیت سوخت‌های فسیلی و به طور خاص نفت و گاز، همواره بر سیاست‌های کشورهای دارنده این منابع و نیز کشورهایی که به منظور توسعه صنعتی نیازمند و خواستار این نوع از سوخت‌ها هستند، اثر گذار بوده است. توسعه کشورهای صنعتی همواره در گروی تامین سوخت‌های فسیلی به عنوان سوخت اصلی کارخانه‌ها بوده و معمولاً این کشورها خود دارای منابع نفت و گاز نیستند و اغلب نیاز خود را از خارج از مرزها تامین می‌کنند. این امر در رابطه با کشورهای در حال توسعه که به دنبال توسعه صنعتی هستند نیز صادق است. این رابطه عرضه و تقاضا همواره بر روابط کشورها در نظام بین‌الملل تاثیرگذار بوده است.

گاز طبیعی، سوخت فسیلی با سریع‌ترین رشد مصرف در دنیاست و انتظار می‌رود تا سال ۲۰۴۰ میزان مصرف آن به حدود ۵.۳ تریلیون مترمکعب برسد. کشورهای اتحادیه اروپا همواره نیاز چشمگیر خود به انرژی و به ویژه گاز طبیعی را از خارج از مرزهای خود تامین می‌کرده‌اند. یکی از اصلی‌ترین منابع تامین گاز طبیعی اتحادیه اروپا، کشور روسیه بود. پس از بروز جنگ اوکراین و محدود کردن صادرات گاز به اروپا از طرف روسیه و نیز اعمال تحریم‌های غربی علیه روسیه، اروپا درگیر یک بحران جدی در زمینه انرژی شد. در این میان دو دغدغه اساسی نیز پدید آمد: ۱) تامین انرژی از جانب اروپا ۲) گرفتن جایگاه سابق روسیه در صادرات گاز به اروپا از جانب سایر کشورهای صادرکننده گاز.

از آن جایی که سه کشور اصلی صادرکننده گاز در جهان ایران، روسیه و قطر هستند، در این پژوهش نگارندگان به دنبال پاسخ به این پرسش هستند که چه فرصت‌ها و چالش‌هایی در برابر کشورهای روسیه، قطر و ایران در صادرات گاز پس از جنگ اوکراین وجود دارد؟ برای پاسخ به این سوال با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به بررسی وضعیت صادرات گاز توسط این سه کشور در قبل و بعد از جنگ اوکراین و نیز بازارهای هدف این کشورها پرداخته و میزان و نحوه مواجهه این کشورها با جنگ اوکراین از منظر صادرات گاز طبیعی مورد بررسی قرار گرفته است.

۱. مفاهیم و چارچوب نظری

۱.۱. ژئوپولیتیک انرژی

مطالعه و ارزیابی نقش انرژی و تاثیر ابعاد آن بر متغیرهایی نظیر سیاست، قدرت و روابط پیچیده بین ملت‌ها و دولت‌ها در حوزه ژئوپولیتیک انرژی قرار می‌گیرد. نفت و گاز به عنوان اصلی‌ترین انرژی‌های فسیلی به دلیل داشتن امتیازی بالا در فهرست انرژی جهان، جایگاه مهمی در مناسبات بین‌المللی دارند. انرژی به عنوان یک متغیر ژئوپولیتیک نقش ویژه‌ای در بازی‌های قدرت‌ها در نظام بین‌الملل بازی کرده و دسترسی به منابع انرژی برای تمامی سطوح سلسله مراتبی قدرت جهانی، اهمیت استراتژیک دارد. اهمیت انرژی، از جمله نفت و گاز و سایر حامل‌های انرژی نو و فسیلی به اندازه‌ای است که به اقتصاد پیچیده جهانی به تنهایی معنا بخشیده و آن را پرفروغ‌تر از دیگر مؤلفه‌های اقتصادی ساخته است؛ به طوری که در قرن حاضر، پیوند انرژی و سیاست، پیوند اقتصاد و سیاست را ترجمان نموده است. ژئوپولیتیک انرژی مفهومی تحلیلی است که با توجه به توزیع نابرابر منابع و امکان استفاده از انرژی به عنوان یک ابزار سیاسی به ادبیات سیاست بین‌الملل وارد شده

است. کمبود منابع انرژی و افزایش تقاضا برای آن، باعث شده تا کشورهای تولید کننده از این منابع به عنوان ابزاری سیاسی استفاده کنند؛ به همین دلیل بعضی از تحلیلگران در نتیجه اهمیت انرژی در سیاست بین‌الملل از واژه نئوپولیتیک استفاده می‌کنند که به معنای نقش غالب انرژی در هدایت سیاست میان کشورها در نظام بین‌الملل است. به مطالعه نقش و اثر انرژی و ابعاد و جنبه‌های مختلف آن بر سیاست، قدرت و مناسبات گوناگون ملت‌ها و دولت‌ها، ژئوپولیتیک انرژی می‌گویند (طهماسبی و دیگران، ۱۴۰۲: ۴۸-۴۹).

۲.۱. همگرایی منطقه‌ای

یکی از راهکارهای گسترش همکاری بین کشورها در جهان، همگرایی با استفاده از الگوی منطقه‌گرایی است. امروزه امنیت ملی هر کشوری از طریق همکاری منطقه‌ای و در ادامه با تعامل و وابستگی متقابل جهانی ممکن می‌شود تا با اقدامات انفرادی و بدون همکاری و پشتیبانی منطقه‌ای و جهانی. بر این اساس، در چند دهه اخیر و به طور خاص از دهه ۱۹۸۰ به بعد، بسیاری از کشورهای دنیا با برگزیدن رویکرد منطقه‌گرایی و شکل دادن به تجربیاتی موفق در این راستا، زمینه انگیزه دیگر کشورهای دنیا به گسترش منطقه‌گرایی را نیز فراهم کرده‌اند. در حقیقت منطقه‌گرایی یکی از مراحل دیپلماسی برای تحکیم مناسبات میان دولت‌های همجوار است که در میانه‌ای از توافقات سیاسی تعریف شده‌اند، شکل می‌گیرند و با ساز و کارهای مختلف فنی، حقوقی و اقتصادی متحول می‌شود. در میان کشورهای یک منطقه، طیف گوناگونی از روابط دوستانه تا خصمانه را می‌توان در نظر داشت. بنابراین در قدم اول، این هنر دولتمردان و کارگزاران دولت‌ها است که چگونه از فضای مثبت و تفاهم‌آمیز به سمت رشد و رونق فزاینده جمعی پیش رفته یا برعکس از فضای تنش، تعارض، رقابت خصمانه و جنگ، به اعتمادسازی، خویشن‌داری، تمرین مذاکره، راه‌حل‌های مسالمت‌آمیز و فرهنگ‌مداری روی بیاورند. بدیهی است که مدیریت دولتمردان نسبت به محیط خارجی خود، باید مبتنی بر درک و استفاده بهینه از فرصت‌ها و مواجهه عقلانی با همه تهدیدها و خطرهای باشد. برای کشورهای ضعیف و در حال توسعه، برگزیدن تدابیر ضروری در کاهش فزاینده فشارهای بیرونی و ناکارآمدی داخلی، ضروری است و سبب می‌شود تا به مراتب، ضریب آسیب‌پذیری واحدهای حساس و اثرپذیر کاهش یابد. از آنجایی که تعریف و اجرایی شدن سیاستگذاری خارجی دولت‌ها با شناخت از دو وجه از امکانات و محدودیت‌های داخلی و خارجی در تلازم است، در نتیجه وجود یا عدم وجود امنیت و ثبات در مرزهای ملی، تأثیرات مهمی بر مواضع دولت‌ها در روابط خارجی دارد. هر یک از دو حالت ثبات و بی‌ثباتی در قدم نخست بر اولین حلقه از مناسبات خارجی آن‌ها (دولت‌های همسایه و پیرامونی) تأثیر مستقیم دارد. هر کشور در ابتدا، با همسایگان دور و نزدیک خود مشغول محاسبه و مدیریت این ترتیبات و ترجیحات است (طهماسبی و دیگران، ۱۴۰۲: ۴۹-۵۰).

۲. جایگاه صادرات گاز

انرژی یکی از اساسی‌ترین مسائل جهانی در قرن جاری است و گاز طبیعی به دلیل داشتن ویژگی‌های منحصر به فرد، علی‌الخصوص در نحوه و مسیر انتقال آن، اهمیت بالایی دارد. گاز طبیعی، پاک‌ترین هیدروکربن اشتعال‌پذیر برای تولید بوده و یکی از کم‌آلوده‌سازترین منابع سوختی برای وسایل نقلیه موتوری است. گاز، ۷۰٪ مونواکسید کربن، ۸۹٪ گاز ارگانیکی غیر متان و ۸۷٪ اکسیدهای نیتروژن کمتری به نسبت موتورهای بنزینی و گازوئیلی ایجاد می‌کند. همچنین گاز طبیعی یکی از ارزان‌ترین منابع انرژی برای مصرف‌کنندگان است. گاز طبیعی در هزینه تولید، با برق هسته‌ای قابل مقایسه بوده و هزینه تولید متوسط ۳.۲ سنت یورو در هر کیلووات ساعت را دارد؛ این درحالی است که هزینه به کارگیری ذغال سنگ در تولید برق ۳.۷ سنت یورو در هر کیلووات ساعت است و بسیار آلوده‌کننده‌تر است. برق تولیدی از طریق منابع تجدیدپذیر نظیر سولار، باد و زمین‌گرایی بسیار گران‌تر بوده و هزینه متوسط تولید هر کیلووات ساعت از طریق توربین بادی حدود ۸ سنت یورو است. گاز طبیعی، سوخت فسیلی با سریع‌ترین رشد مصرف در جهان بوده و انتظار می‌رود تا سال ۲۰۴۰ میزان مصرف آن به حدود ۵.۳ تریلیون مترمکعب برسد. بر حسب پیش‌بینی‌های BP انتظار می‌رود که مصرف گاز در این دوره زمانی به طور سالانه ۲٪ رشد داشته باشد؛ همچنین رشد مصرف ذغال سنگ و نفت به ترتیب ۱.۲ و ۰.۸ درصد خواهد بود. تخمین زده می‌شود که در مجموع به سرمایه‌گذاری ۷۰۵ میلیارد دلاری برای زیرساخت عرضه سوخت‌های فسیلی در بازه ۲۰۱۳ تا ۲۰۳۵ نیاز باشد که حدود دو سوم این مبلغ برای اکتشاف، تولید گاز و زیرساخت‌های خطوط لوله ال ان جی تخصیص می‌یابد (طهماسبی و دیگران، ۱۴۰۲: ۴۷-۴۸).

صادرکننده‌های اصلی گاز در جهان سه کشور ایران، روسیه و قطر هستند که هر کدام از این کشورها با توجه به بازارهای هدف خود و جایگاه‌شان در نظام بین‌الملل، شرایط متفاوتی را در حوزه صادرات گاز پیش رو دارند. پس از جنگ روسیه و اوکراین، در پی تحریم‌های بین‌المللی علیه روسیه و نیز بحران انرژی در اروپا، معادلات اقتصاد سیاسی در حوزه انرژی و به ویژه گاز طبیعی بر هم زده شد. این وضعیت نوظهور امکان بالقوه بازیگری فعال سایر صادرکنندگان گاز را فراهم کرد. در ادامه این پژوهش به تفصیل به بررسی وضعیت صادرات گاز در هر کدام از این سه کشور و نیز فرصت‌ها و چالش‌های پیش‌روی آن‌ها پس از جنگ اوکراین خواهیم پرداخت.

۲.۱. ایران

ایران یکی از کشورهای کلیدی منطقه خلیج فارس و دریای خزر است که از منابع عظیم انرژی برخوردار می‌باشد. این مسئله تا حدود زیادی بر اهمیت ایران اضافه می‌کند و به تناسب سیاست‌های ایران را تحت تأثیر قرار خواهد داد. این موضوع زمانی حایز اهمیت‌تر می‌شود که به این مسئله که اقتصاد ایران به شدت به درآمدهای حاصل از فروش انرژی وابسته است (اقتصاد رانتیر)، توجه شود؛ به گونه‌ای که قدرت اقتصادی، حیات اقتصادی عامه مردم و تداوم حفظ تمامیت ارضی، وابسته به درآمد حاصل از صادرات انرژی است (دهقانی و دیگران، ۱۴۰۰: ۲۲۹).

ایران پنجمین تولیدکننده بزرگ نفت خام در اوپک در سال ۲۰۲۰ و سومین تولیدکننده بزرگ گاز طبیعی در جهان در سال ۲۰۱۹ بوده است. این کشور برخی از بزرگ‌ترین ذخایر اثبات شده نفت و گاز طبیعی در جهان را دارا است و به ترتیب در سال ۲۰۲۰ به عنوان سومین و دومین دارنده ذخایر بزرگ نفت و گاز طبیعی در جهان شناخته شده است. بر اساس

گزارش مجله نفت و گاز در روسیه، ذخایر گاز طبیعی اثبات شده ایران تا دسامبر ۲۰۲۰، ۱۲۰۰ تریلیون فوت مکعب بوده است که پس از روسیه در رتبه دوم قرار دارد. ایران در سال ۲۰۱۹ پس از آمریکا و روسیه سومین تولیدکننده گاز طبیعی خشک جهان بوده است (طهماسبی و دیگران، ۱۴۰۲: ۷۱).

امنیت انرژی برای کشورهای صادرکننده همچون ایران بیشتر از جانب امنیت تقاضا تعریف می‌شود؛ به این صورت که عرضه آن‌ها باید با یک روند پایدار از جانب تقاضای کشورهای مقصد همراه باشد و جنبه‌های فیزیکی و حتی مالی آن تامین باشد. در این شرایط امنیت انرژی برقرار خواهد بود و در نتیجه متغیرهای اقتصادی و غیراقتصادی آن کشور هم با شوک‌های طرف تقاضای انرژی روبرو نخواهند شد. در دهه گذشته امنیت انرژی ایران در معرض اهداف سیاسی دیگر کشورها قرار گرفته است. اعمال تحریم‌های گوناگون بر اقتصاد ایران که به طور خاص تمرکز آن‌ها بر صنعت نفت و گاز است و از طرفی رکود اقتصادی همراه با تورم، سبب شده است که امنیت انرژی در این صنایع با نوسانات بسیاری توأم باشد. عواملی همچون مشکلات انتقال گاز، از بین رفتن بازارهای هدف، کاهش سرمایه‌گذاری در میادین گازی و معضلات انتقال درآمدهای گازی به کشور در سال‌های اخیر بیشترین تاثیر را بر بازار گاز ایران داشته‌اند. این‌ها از یک طرف به تضعیف زیرساخت‌های این صنعت منجر شده است که آثار آن در کاهش چشمگیر درآمدها قابل مشاهده است و از طرف دیگر بر روند و میزان محصولات صادراتی تاثیر گذاشته است که به دلیل محدودیت‌های تجاری و مشکلات فراوان جهت انتقال گاز است (نیک پور و غلامی، ۱۴۰۲: ۲۱۰).

بهبود وضعیت اقتصادی کشور و دستیابی به رشد اقتصادی پایدار و باثبات می‌تواند اثری مثبت بر افزایش صادرات گاز داشته باشد. از طرفی هم، بنا بر دوجانبه بودن این علیت، بهبود وضعیت صادرات می‌تواند باعث رشد اقتصادی بیشتر شده و در نهایت تقویت صادرات گاز و حتی دستیابی به سطوح بالاتری از امنیت انرژی را در پی داشته باشد. با تمرکز بر رشد اقتصادی و افزایش ارزش افزوده زیربخش‌های اقتصادی می‌توان به تجارت انرژی بیشتری دست پیدا کرد. از طرفی تقویت رشد اقتصادی که بدون اتکا بر درآمدهای حاصل از نفت و یا گاز باشد، می‌تواند به معنای دستیابی به رشد اقتصادی پایدار و باثبات‌تر باشد که نتیجه آن رشد کلی تجارت کشور خواهد بود. از طرفی هم مهار شوک‌های ارزی بیشترین تاثیر را بر امر تجارت انرژی ایران دارد. در واقع نوسانات نرخ ارز در بسیاری از مواقع به معنای بی‌ثباتی اقتصاد داخلی یک کشور تلقی می‌شود که نتیجه آن تغییر رویکرد بازارهای هدف و تغییر در میزان و حجم تجارت انرژی ایران است (نیک پور و غلامی، ۱۴۰۲: ۲۱۱-۲۱۰).

امنیت انرژی در ایران شدیداً به اهداف سیاسی دیگر کشورها گره خورده است که همین امر زمینه عدم تایید ارتباط این علیت است؛ بدین‌سان، حرکت به سوی بازارهای منطقه‌ای و به طور کلی تقویت منطقه‌گرایی نقش پررنگی در خنثی کردن آثار منفی تحریم دارد. در حقیقت، انتخاب مقاصد با رویکرد تجاری ایمن به معنای برقراری امنیت انرژی دوجانبه (چه در کشورهای واردکننده و چه در کشورهای صادرکننده) است که از این طریق می‌توان امنیت فیزیکی و مالی نقل و انتقالات انرژی را تا حد زیادی تامین کرد (نیک پور و غلامی، ۱۴۰۲: ۲۱۱).

۱.۱.۲. همگرایی و وابستگی متقابل دوجانبه

الف) ایران و ترکیه

ترکیه یکی از اصلی‌ترین مشتریان گازی ایران طی سال‌های گذشته بوده است. قرارداد ۲۵ ساله صادرات گاز میان ایران و ترکیه، در سال ۱۳۷۴ امضا و از سال ۱۳۸۱ آغاز شد و تا سال ۲۰۲۶ ادامه خواهد داشت. قرارداد صادرات گاز ایران به ترکیه سالیانه بوده و براساس آن ایران می‌بایست حجم مشخصی را در طول یک سال به ترکیه صادر کند. به طور میانگین روزانه ۲۶ میلیون مترمکعب گاز به ترکیه صادر می‌شود. ترکیه یکی از مهم‌ترین کشورها برای فراهم کردن امکان همگرایی منطقه‌ای برای جمهوری اسلامی ایران به منظور صادرات گاز است چراکه اولاً این کشور اولین و بزرگ‌ترین مقصد گازی ایران است؛ ثانیاً ترکیه نقطه اتصال ایران به بازارهای گازی اروپا بوده که هم ترانزیت گاز ایران برای این کشور سودآور خواهد بود و هم ایران از طریق این کشور با صادرات گاز از منافع بهره خواهد برد و زمینه‌ساز همگرایی با کشورهای مقصد خواهد شد؛ و ثالثاً ترکیه به دنبال عضویت در اتحادیه اروپاست که در این صورت می‌تواند بسیاری از معادلات را به نفع ایران تغییر دهد. بنابراین با توجه به اینکه قرارداد صادرات گاز ایران با ترکیه در سال ۲۰۲۶ منقضی می‌شود، ایران باید برنامه‌ریزی جهت حفظ و ارتقای این بازار و همچنین امکان صدور گاز از طریق ترکیه به اروپا را فراهم کند (دهقانی و دیگران، ۱۴۰۰: ۲۳۲).

ب) ایران و عراق

از قراردادهای مهم دیگر در زمینه صادرات گاز، قرارداد با کشور عراق است که شامل دو بخش بغداد و بصره است. در دو قرارداد میان ایران و عراق مقرر شده است تا صادرات گاز در سال اول روزانه حدود ۶ میلیون مترمکعب، در سال دوم حدود ۱۴ میلیون مترمکعب و در سال سوم و تا پایان قرارداد به سقف ۳۰ تا ۳۵ میلیون مترمکعب برسد. میانگین صادرات گاز به بغداد روزانه ۵/۸ تا ۹ میلیون مترمکعب گاز بوده و حتی تا ۱۸ میلیون مترمکعب در روز نیز رسیده است. عوامل زیادی جهت همگرایی ایران و عراق وجود دارند، اما به طور ویژه عراق دومین مقصد گاز صادراتی ایران بوده که با شروع صادرات گاز به بصره این وضعیت پررنگ‌تر نیز خواهد شد. ایران و عراق تمایل زیادی به گسترش



همکاری در این حوزه و تعمیم آن به سایر همسایگان دارند، اما مخالفت‌ها و کارشکنی‌های آمریکا در این زمینه مشکلاتی را ایجاد کرده است. با این حال بسترهای همگرایی و وابستگی متقابل میان ایران و عراق موجود است که در صورت اراده بلافاصله امکان تحقق دارد (دهقانی و دیگران، ۱۴۰۰: ۲۳۳).

ج) ایران و ارمنستان

جمهوری ارمنستان در منطقه قفقاز قسمتی از بازار صادراتی گاز ایران بوده که به صورت تهاتر با برق صورت می‌گیرد. اگرچه میزان صادرات گاز ایران به ارمنستان چندان قابل توجه نیست، اما این کشور پتانسیل نزدیکی ایران به بازار گرجستان و شرق اروپا که همواره با روسیه به عنوان اصلی‌ترین تأمین‌کننده گازشان با چالش مواجه هستند را می‌تواند فراهم آورد. گرجستان بارها اعلام کرده است که نیازمند گاز ایران می‌باشد؛ اما به دلیل فشارهای سیاسی آمریکا و همچنین نبود عزم راسخ داخلی برای ایجاد وابستگی متقابل اقتصادی در زمینه صادرات گاز، این امر مغفول مانده است (دهقانی و دیگران، ۱۴۰۰: ۲۳۳).

د) ایران و پاکستان

در سال ۱۹۹۸ قراردادی گازی میان تهران و اسلام آباد امضا شد که براساس آن گاز میدان پارس جنوبی به بندر کراچی در پاکستان انتقال می‌یافت. پروژه خط لوله ۵/۷ میلیارد دلاری انتقال گاز ایران به پاکستان و هند امکان صادرات روزانه ۵/۲۱ میلیون مترمکعب گاز (۷۵۰ میلیون فوت مکعب گاز) ایران به پاکستان را فراهم می‌آورد. پروژه انتقال گاز طبیعی ایران موانع سیاسی و نظامی مختلفی بر سر راه خود دارد، اما با این وجود در سال ۲۰۰۶ به صورت جدی توسط بخش ایرانی-پاکستانی در دست اقدام قرار گرفت. ایران و پاکستان در ۱۱ مارس ۲۰۱۳ در نقطه صفر مرزی کلنگ احداث این خط لوله را به زمین زدند و بنا بر این شد که تا دسامبر ۲۰۱۴ احداث بخش پاکستانی این خط لوله تکمیل و صادرات گاز ایران آغاز شود. اما با وجود تکمیل بخش ۹۰۰ کیلومتری ایران تا نزدیک مرز پاکستان و گذشت سه سال از زمانی که برای اسلام آباد تعیین شده بود، این کشور هنوز هیچ اقدامی انجام نداده است. ایران تلاش بر متقاعد کردن مقامات پاکستانی دارد اما با توجه به فشارهای آمریکا و نیز مخالفت‌های عربستان سعودی با این پروژه، بعید به نظر می‌رسد که در سال‌های اخیر صادرات گاز به این کشور آغاز شود. لازم به ذکر است که خط لوله ایران-پاکستان (آی.پی) می‌تواند بسیاری از

منافع ملی و امنیتی ایران را تأمین کند؛ موضوعی که رسانه‌های پاکستان هم بدان اقرار کرده‌اند (دهقانی و دیگران، ۱۴۰۰: ۲۳۴).

ه) ایران و هند

نیاز رو به رشد به منابع انرژی در هند ناشی از رشد اقتصادی، صنعت‌گرایی و رشد سریع شهرنشینی است. با توجه به رشد و توسعه اقتصادی هند و عدم تناسب بین نیاز و منابع گازی، این کشور ناچاراً باید عمده انرژی مورد نیاز را از خارج از مرزهای خود تأمین کند. اقتصاد در حال توسعه هند در سال ۲۰۵۰ روزانه به ۴۰۰ میلیون مترمکعب گاز احتیاج خواهد داشت. این میزان در حال حاضر ۹۰ میلیون مترمکعب می‌باشد. با توجه به کاهش ذخایر نفتی این کشور، هند خواهان راه‌حل‌های سریع برای تأمین نیازمندی‌های خود می‌باشد. تا حال حاضر چهار خط لوله انتقال گاز توسط هند بررسی شده است، اما از بین همه آن‌ها خط لوله ایران مورد توجه دولتمردان هندی بوده است که ذخایر عظیم و پایدار منابع گازی ایران از یک طرف و کم بودن تنگناهای اقتصادی و تجاری از طرف دیگر از دلایل مهم آن بوده است. پس از امضای قرارداد در سال ۱۹۹۸ بین تهران و اسلام آباد، ایران در سال ۱۹۹۹ به این فکر افتاد که با توسعه این خط لوله بتواند گاز مورد نیاز هند را نیز تأمین کند که در نهایت در سال ۲۰۰۸ این توافق سه جانبه امضا شد. از ابتدای مذاکرات به منظور احداث این خط لوله، آمریکا مخالفت خود را با آن اعلام کرد و حتی خط لوله «تاپی» (خط لوله ترکمنستان، افغانستان، پاکستان و هند) را برای رقابت با این خط لوله پیشنهاد کرد. مدتی بعد هند تحت فشار آمریکا و پس از بده بستن‌هایی با واشنگتن از این خط لوله کنار کشید (دهقانی و دیگران، ۱۴۰۰: ۲۳۵).

و) ایران و عمان

ایران دارای دومین ذخایر گازی عمده در جهان است و صادرات گاز ایران به عمان می‌تواند نقش مهمی در ایجاد هاب گازی در آینده داشته باشد. ایران در زمینه سیاسی و اجتماعی همکاری‌های خوبی را قبل و بعد از پیروزی انقلاب با عمان داشته است. اما از دهه هشتاد شمسی، اولین تفاهمنامه صادرات گاز به عمان از طریق قرارداد بلندمدت به امضا رسیده است. ایران با چالش‌ها و فرصت‌هایی در زمینه صادرات گاز به عمان و گسترش ارتباطات و همگرایی مواجه است از جمله سرمایه‌گذاری‌های سنگین به منظور احداث خط لوله گازی، اطمینان از بازار مصرف، هزینه‌های عملیاتی و ایجاد ایستگاه‌های تقویت فشار و نیز کارشکنی‌های امارات برای تعیین مسیر احداث لوله گاز از چالش‌های اصلی ایران در این بازار است. اما از طرفی صادرات گاز به عمان و در آینده به شرق آسیا می‌تواند درآمدهای مالی قابل توجهی را نصیب ایران کند و حتی موجب همکاری‌های بیشتر با بقیه کشورهای حوزه خلیج فارس نیز بشود (شایان و بصیری، ۱۴۰۲: ۱۸۹-۱۸۸).

۲.۱.۲. همگرایی و وابستگی متقابل در قالب دو-چندجانبه

الف) ایران و ترکیه در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز

ترکیه سعی دارد تا علاوه بر ایران تا حدود زیادی نیازهای خود در زمینه انرژی را از منطقه آسیای مرکزی و قفقاز به دلیل قرابت‌های فرهنگی تأمین کند و به عبارتی به دنبال همگرایی خاص خود است. ایران با داشتن پتانسیل‌های مشابه فرهنگی و انرژی در این منطقه می‌تواند زمینه‌ساز همگرایی چندجانبه باشد. در این بین آنچه اهمیت منطقه را بیشتر کرده است، وجود ذخایر عظیم نفت و گاز در قزاقستان، ازبکستان، ترکمنستان و جمهوری آذربایجان است که منطقه آسیای مرکزی و حوزه دریای خزر را به «خلیج فارس دوم» بدل کرده است. آنچه می‌تواند همگرایی را در این منطقه پررنگ کند، حضور دارندگان منابع انرژی و کشور مهم ترانزیتی به اروپا یعنی ترکیه است. علیرغم گزاره‌های مهم همگرایی در این منطقه، همچنان از این بستر استفاده کافی نشده و حتی کشورهای مدنظر برای خطوط انتقال انرژی از آسیای مرکزی، ترجیح داده‌اند تا مسیری پرهزینه‌تر از ایران را انتخاب کنند (دهقانی و دیگران، ۱۴۰۰: ۲۳۵).

ب) ایران، پاکستان و هند در شبه قاره هند و جنوب آسیا

خط لوله انتقال گاز ایران به پاکستان موسوم به خط لوله «آی.پی»، خط لوله‌ای است که گاز میادین پارس جنوبی را به پاکستان و سپس به هند می‌رساند. توافق بر سر این خط لوله ابتدا در سال ۲۰۰۸ میان این سه کشور امضا شد اما بنا به دلایلی که ذکر شد این خط لوله به نتیجه نهایی برای صادرات گاز ایران به پاکستان و شبه قاره هند نرسیده است. با شروع به کار دولت جدید پاکستان به رهبری عمران خان، پروژه معطل مانده خط لوله انتقال گاز ایران به پاکستان می‌توانست به نتیجه نهایی برسد که این امر نیز محقق نشد (دهقانی و دیگران، ۱۴۰۰: ۲۳۶). البته در دولت سیزدهم ایران، رئیس‌جمهور و وزیر نفت ایران برای انجام مذاکراتی در پاکستان حضور پیدا کردند. آن گونه که جواد اوجی، وزیر نفت، اعلام کرده بود، اسلام‌آباد برای بهره‌برداری سریع خط لوله صادراتی گاز ایران به پاکستان (آی.پی) علاقه‌مند بوده و طرف پاکستانی مشتاق بوده است تا هرچه زودتر تزریق گاز به خط لوله آی.پی انجام شود و پاکستان برای تسریع در این کار به دنبال تنظیم قرارداد با شرکت‌های مختلف بوده است (خبرگزاری ایسنا، ۱۴۰۳). جهت‌گیری صادرات گاز از طریق خط لوله به هند است و طبق آمار منابع سرشار گاز ایران می‌تواند نیازهای گازی هند و پاکستان را تا ۲۰۰ سال آینده تأمین نماید. میدان گازی پارس جنوبی یکی از بزرگترین میادین گازی جهان در مرکز خلیج فارس، از منظر مسافت نزدیک‌ترین میدان گازی مهم به شبه قاره هند به حساب می‌آید که ذخایر آن نزدیک به ۱۴ تریلیون مترمکعب گاز

است که حدود ۵۰ درصد ذخایر گازی ایران را شامل می‌شود. با توجه به نیازهای مالی ایران در تأمین ذخیره ارزی و نیز تداوم رشد اقتصادی در جنوب و جنوب شرق آسیا، نوعی رقابت میان کشورهای دارای ذخایر گازی و کشورهای نیازمند آن به وجود آمده است. تجارت گاز طبیعی میان هند، ایران و پاکستان با در نظر گرفتن واقعیات ژئوپلیتیک، بر کل منطقه غرب آسیا و نیز آسیا تأثیر سازنده‌ای خواهد داشت. همچنین اجرای این خط لوله و صادرات گاز ایران باعث صرفه جویی ۲ میلیارد دلار برای هند و ۴ تا ۶۰۰ میلیون دلار درآمد ترانزیت برای پاکستان خواهد شد. بنابراین صادرات گاز ایران عامل مهمی جهت همگرایی این سه کشور بوده که در صورت ایجاد، می‌توان آن را نقطه عطف مهمی در همکاری‌های اقتصادی و امنیتی سه کشور تلقی کرد (دهقانی و دیگران، ۱۴۰۰: ۲۳۶).

۳.۱.۲. همگرایی و وابستگی متقابل در قالب سازمان‌های بین‌المللی منطقه‌ای

الف) ایران و اکو

«سازمان همکاری اقتصادی» (اکو) یک سازمان اقتصادی منطقه‌ای می‌باشد. این سازمان در حال حاضر با ۱۰ عضو (با حدود ۳۳۰ میلیون نفر جمعیت و ۶۹۷۶۲۰۸ کیلومتر مربع) از امکانات نفت و گاز برخوردار است. همگرایی ایران در این سازمان با بازاریابی صادرات گاز به اعضا می‌تواند افزایش پیدا کند و پتانسیل زیادی در این زمینه وجود دارد چراکه پاکستان از اعضای مهم این سازمان، هم مرز زمینی با ایران دارد و هم قادر است تا ایران را به شبه قاره هند و بازارهای آن که از بعد انرژی اهمیت بالایی دارند، مرتبط سازد. بنابراین سازمان اکو به طور بالقوه و بالفعل می‌تواند زمینه خوبی برای همکاری و همگرایی منطقه‌ای تلقی شود (دهقانی و دیگران، ۱۴۰۰: ۲۳۶-۲۳۷).

ب) ایران و سازمان همکاری شانگهای

سازمان همکاری شانگهای سازمانی بین دولتی-منطقه‌ای است که برای همکاری‌های چندجانبه سیاسی-اقتصادی و امنیتی شکل گرفته است. این سازمان در ۱۵ ژوئن ۲۰۰۱ توسط رهبران چین، روسیه، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان و ازبکستان بنیان‌گذاری شد. علاوه بر اعضای اصلی، اول مغولستان در سال ۲۰۰۴ و یک سال بعد ایران، پاکستان و هند به عنوان اعضای ناظر به این سازمان ملحق شدند (دهقانی و دیگران، ۱۴۰۰: ۲۳۷). سپس ایران در ۱۳ تیرماه ۱۴۰۲ به صورت رسمی به عضویت دائم این سازمان درآمد (خبرگزاری فارس، ۱۴۰۲). از جمله اهمیت مهم این سازمان می‌شود به در اختیار داشتن منابع گسترده انرژی، وسعت و جمعیت زیاد، عضویت دو قدرت بزرگ (روسیه و چین)، دارا بودن ژئوپلیتیک هارتلندی و موقعیت ژئواستراتژیک اشاره کرد. افزون بر اهمیت موارد ذکر

شده؛ این سازمان مطابق با متغیر صادرات گاز و منابع انرژی برای ایران اهمیت فراوان دارد. دعوت ایران به عنوان عضو ناظر در این گروه‌بندی و در ادامه عضویت دائم آن، هم نشئت گرفته از اهمیتی است که کشورهای این گروه‌بندی برای تولید و صادرات نفت و گاز نسبت به ایران در نظر دارند و هم نشئت گرفته از این حقیقت است که حمایت منسجم‌تر در چارچوب یک گروه‌بندی منطقه‌ای از ایران در برابر یک‌هتازی‌های ایالات متحده می‌تواند رقابت منطقه‌ای روسیه و چین را در برابر آمریکا شکل مؤثر داده و شخصیت جهانی گروه شانگهای را بروز دهد. حضور همزمان دو دارنده مهم ذخایر گازی شاید در ابتدا چالش برانگیز به نظر آید اما روسیه و ایران می‌توانند از طریق همسو کردن سیاست‌های گازی خود علاوه بر تأمین نیاز تمامی اعضا، بر همگرایی بیشتر سازمان همکاری شانگهای نیز مؤثر واقع شوند (دهقانی و دیگران، ۱۴۰۰: ۲۳۸-۲۳۷).

ج) ایران و سازمان کشورهای اسلامی در حال توسعه (D8)

یکی از طرق مهم همگرایی ایران با کشورهای همجوار بدون شک ایجاد بازار مشترک اسلامی است. در میان کشورهای دی - هشت، ایران به تنهایی بالاترین حجم ذخایر گازی را در اختیار دارد و همه کشورهای عضو این سازمان برای توسعه و پیشرفت نیازمند منابع انرژی از جمله گاز می‌باشند. این سازمان پتانسیل خوبی برای ایران به منظور ایجاد اتحادیه فنی منطقه‌ای و وابستگی‌های متقابل اقتصادی است و فقط از قسمت اندکی از ظرفیت‌های ترکیه بدین منظور استفاده شده است (دهقانی و دیگران، ۱۴۰۰: ۲۳۸).

د) ایران و اوپک گازی

مجمع کشورهای صادرکننده گاز یا اوپک گازی که به اختصار (GECF) نامیده می‌شود، سازمان تازه‌بنیانی است که توسط ایران، روسیه، قطر و تعدادی از دیگر کشورهای صادرکننده گاز، در ۲۳ دسامبر ۲۰۰۸ تأسیس شد (روزنامه آرمان، ۱۳۹۲). ایده اولیه تأسیس این سازمان از جانب ایران بود. طرح تأسیس اوپک گازی در ۱۰ بهمن سال ۱۳۸۵ از سوی رهبر معظم جمهوری اسلامی ایران در دیدار با ایگور ایوانوف دبیر شورای امنیت وقت روسیه مطرح شد. ایشان با اشاره به وجود نزدیک به نیمی از ذخایر گاز جهان در روسیه و ایران پیشنهاد کردند که این دو کشور با کمک یکدیگر می‌توانند بنای یک سازمان مربوط به همکاری‌های گازی را همچون اوپک پایه‌گذاری کنند که بعدها در سفر مقام‌های روسی به قطر، این پیشنهاد به آن کشور نیز ارائه و مورد موافقت مقام‌های دوحه قرار گرفت. اعضای این سازمان عبارتند از: ایران، روسیه، گینه استوایی، قطر، امارات متحده عربی، ونزوئلا، نیجریه،

مصر، الجزایر، بولیوی و ترینیداد و توباگو. همچنین اعضای ناظر این سازمان عبارتند از: آذربایجان، عراق، قزاقستان، هلند، نروژ، عمان و پرو.

۲.۲. قطر

در سالنامه آماری ۲۰۲۰ شرکت BP، قطر رتبه چهاردهم جهانی ذخایر اثبات شده نفت خام و رتبه سوم دارندگان ذخایر گاز را داراست. قطر در زمینه تولید در رتبه چهاردهم در نفت خام و در رتبه چهارم در گاز طبیعی پس از آمریکا، روسیه و ایران قرار دارد. این کشور به منظور حفظ رتبه چهارم تولید، رقابتی نزدیک با چین و کانادا دارد (British Petroleum, 2020). قطر از سال ۲۰۰۶ قطب صادرات گاز طبیعی مایع در جهان است و در سال ۲۰۱۴، ۳۱ درصد از سهم بازار را در اختیار داشت. این سهم در سال ۲۰۱۹ به دلیل رشد حائز اهمیت صادرات گاز طبیعی مایع از استرالیا و آمریکا به ۲۲ درصد از سهم بازار کاهش یافته است. اقتصاد قطر، مانند بسیاری از همسایگانش انرژی محور بوده و بر اساس گزارش بانک ملی قطر، ۶۰ درصد از کل درآمد این کشور در سال ۲۰۱۲ از طریق فروش محصولات هیدروکربنی به دست آمده است (موسوی، ۱۳۹۳: ۸) و از این رو اقتصاد قطر را می‌توان یک اقتصاد رانتیر در نظر گرفت. از اوایل سال ۲۰۱۰، قطر به بزرگترین بازیگر در عرصه ال ان جی تبدیل شد و کمی بیش از ۵۰ درصد از واردات گاز طبیعی مایع اروپا را تامین کرد (Aitken & Ersoy, 2022: 890).

قطر کشوری است کوچک که در منطقه‌ای واقع شده که از لحاظ تاریخی بسیار ناپایدار است. با وجود ارتباطات نزدیک فرهنگی و سرزمینی این کشور با عربستان، نگاه حاکمان قطر به این پادشاهی به صورت همزمان هم به شکل یک متحد و هم یک قدرت سلطه‌گر بوده است. از طرفی روابط همسایه شمالی این کشور یعنی ایران و شورای همکاری خلیج فارس و به دنبال آن قطر، به شکلی تاریخی به دلیل عدم اعتماد، تعارضات و نیز ادعاهای ارضی، دچار ضعف‌هایی بوده است. تهدیدهای جدید ایدئولوژیکی که از انقلاب اسلامی ایران ناشی می‌شود و بر اساس تنش فرقه‌ای شیعه و سنی قابل چارچوب‌بندی است، خود به عنوان منبعی برای به چالش کشیدن مشروعیت حاکمان کشورهای جنوبی و تضعیف ارتباط بین شورای مذکور و ایران محسوب شده و ضعف در روابط را جدی‌تر ساخته است. با توجه به این شرایط، حاکمان قطر به گونه سنتی خواستار حمایت قدرت‌های خارج از منطقه هستند که با شبکه متحدان قبیله‌ای داخل منطقه پیوند برقرار می‌کنند. رهبری این کشور به صورت مداوم قصد دارد از این ارتباطات به عنوان یک اهرم جهت تامین الزامات امنیتی کشوری کوچک استفاده کند تا از این طریق به ثبات سیاسی، رشد اقتصادی و استقلال عمل بیشتر در پیاده‌سازی سیاست‌های داخلی و خارجی دست یابد (چیت‌ساززاده و حسن‌تاش، ۱۳۹۹: ۴۹-۵۰).

سیاست خارجی قطر، همواره سیاستی پر سر و صدا و جنجالی بوده است. برای مثال در چند دهه اخیر از روابط با بازیگران دولتی و غیردولتی مانند ایران و عربستان یا حماس و اسرائیل که همدیگر را رقیب یا دشمن تلقی می‌کرده‌اند، بهره برده است. دوحه به شکل جدی از اخوان المسلمین مصر حمایت کرده و بازیگری حائز اهمیت در جنگ داخلی سوریه بوده است. همچنین کمک‌های قطری ابزاری برای برکناری دیکتاتور لیبی، معمر قذافی از مسند قدرت بود. علاوه بر این دوحه رهبری

تلاش‌های میانجی‌گرانه به منظور رفع خصومت‌های منطقه به ویژه در سودان، لبنان و یمن را بر عهده داشته است (چیت‌ساززاده و حسن‌تاش، ۱۳۹۹: ۵۰).

انتخاب چنین سیاستی سه دلیل عمده دارد. اولین و اصلی‌ترین دلیل، تامین امنیت و ثبات این کشور است. قطر با افزایش وجهه بین‌المللی خود تلاش کرده تا خود را از خطرات ناشناخته و آسیب‌پذیری‌هایی شبیه به آن چیزی که کویت در سال ۱۹۹۰ تجربه کرد، حفظ کند. همچنین، از طریق میانجی‌گری در مخاصمات جهان عرب، همواره سعی کرده تا از گسترش دشمنی‌ها به داخل مرزهای خود پیش‌گیری کند. قطر به دنبال آن است تا به واسطه حفظ روابط دوستانه خود با ایران، با نفوذ این کشور مقابله کرده و در عین حال خود را به عنوان جایگزینی برای عربستان سعودی و نیز رهبری جدید در منطقه غرب آسیا و متحدی برای غرب و به‌ویژه آمریکا معرفی نماید، به صورتی که این متحد ارزش دفاع کردن برای غرب را داشته باشد (چیت‌ساززاده و حسن‌تاش، ۱۳۹۹: ۵۰).

نوع نگاه قطر به مفهوم امنیت انرژی در جایگاه کشوری عرضه‌کننده بر اساس امنیت تقاضا و امنیت ترانزیت برای گاز طبیعی صورت گرفته است. پنج دولت عضو شورای همکاری خلیج فارس با کسری منابع گاز طبیعی مواجه هستند و این در حالی است که قطر یک منبع عرضه ایده‌آل را داراست، اما با این حال نزدیکی مسافت و نیز روابط دوستانه در شبه جزیره عربی نتوانسته است تا زمینه را برای تجارت کافی فرامرزی گاز طبیعی محیا سازد. دلایل مختلفی برای این مسئله وجود دارد که به قیمت‌گذاری پایین نهاده شده در شورای همکاری خلیج فارس مربوط است. همچنین مسائل و مشکلات قطر در شورای همکاری به ویژه اختلاف با عربستان امکان احداث هر نوع خط لوله به منظور ترانزیت گاز طبیعی را منتفی ساخته است (چیت‌ساززاده و حسن‌تاش، ۱۳۹۹: ۵۱).

این مشکلات سیاسی پتانسیل لازم برای انجام طرح‌های جایگزین یعنی صادرات ال‌ان‌جی را فراهم ساخت چراکه صادرات به این شکل نیازی به ترانزیت گاز از طریق خاک هیچ یک از کشورهای شورای همکاری خلیج فارس نداشت. به همین جهت قطر به سراغ صادرات گاز طبیعی مایع به مشتریانی بسیار دور رفت که قیمت‌های بالاتری را در قالب قراردادهای دوجانبه تضمین می‌کردند. موفقیت قطر در این مسیر، این کشور را به بزرگ‌ترین صادرکننده گاز طبیعی مایع بدل ساخت و به این کشور این اجازه را داد که از اثرگذاری جهانی غیرمعمول در راستای توسعه امنیت ملی خود بهره‌مند گردد. این موضوع از طریق ارتباط مداوم با کشورهای قدرتمند واردکننده که در تداوم امنیت عرضه قطر ذی نفع بودند، حاصل شد (چیت‌ساززاده و حسن‌تاش، ۱۳۹۹: ۵۱).

این امر که مهمترین منبع گاز قطر، یعنی میدان گاز گنبد شمالی، میدان مستقل گازی است، به این کشور آزادی عمل بالایی داده است چرا که تولید گاز در آن وابسته به تولید نفت نبوده و به همین دلیل محدودیتی از طرف اوپک بر آن اعمال نمی‌گردد. میعانات گازی که به همراه گاز تولید می‌شوند هم مشمول محدودیت‌های اوپک نیستند. این موضوع به قطر در کاستن هژمونی عربستان در یک رقابت طولانی کمک کرده است. در حقیقت صادرات گاز قطر این امکان را فراهم می‌کرد تا این کشور در محاسبات امنیت انرژی سایر کشورها در هنگام فاصله گرفتن از عربستان سعودی نقش حائز اهمیتی ایفا کند. وابستگی کشورها به گاز قطر، آن‌ها را به ذی نفعانی در ثبات سیاسی داخلی و امنیت خارجی قطر بدل می‌ساخت (چیت‌ساززاده و حسن‌تاش، ۱۳۹۹: ۵۲-۵۱).

پروژه دلفین گازی (وابسته به شرکت اماراتی دلفین انرژی) در زمینه تولید و فراوری گاز از میدان شمالی قطر و انتقال آن از طریق خط لوله دریایی به امارات و عمان، فعالیت می‌کند. این پروژه، یک شرکت فرعی نیز واقع در دوحه قطر دارد. گاز این پروژه در شرکت گازی شهر رأس لفان قطر فراوری شده و سپس به متان تصفیه شده تبدیل و پس از آن به ابوظبی منتقل می‌شود. از طریق این پروژه روزانه ۲ میلیارد فوت مکعب گاز به امارات و عمان صادر می‌شود (Bloomberg News, 2018).

۳.۲. روسیه

روسیه یکی از بزرگ‌ترین دارندگان ذخایر سوخت‌های فسیلی در دنیا است. بر اساس سالنامه آماری ۲۰۲۰ شرکت BP، این کشور در انتهای سال ۲۰۱۹ دارنده بزرگ‌ترین منابع گاز طبیعی و دومین کشور دارنده ذخایر اثبات شده ذغال سنگ و ششمین دارنده ذخایر نفت خام بوده است. از سوی دیگر این کشور پس از آمریکا و عربستان در جایگاه سوم تولیدکنندگان نفت خام قرار دارد. روسیه در حوزه گاز طبیعی نیز پس از آمریکا دومین تولیدکننده بزرگ به شمار می‌آید (British Petroleum, 2020).

شرکت «روس نفت» یکی از شرکت‌های نفتی و گازی روسیه است که سه میدان «پریوبسکوی»، «ساموتلور» (نفتی) و «وانکور» (گازی) را در اختیار دارد. همچنین شرکت «گازپروم» سه میدان «پریوبسکوی»، «چایاندا» (نفتی) و «یرنگوی» (گازی) را در اختیار دارد. شرکت «لوک اویل» نیز سه میدان «غرب قرنه» (نفتی)، «تنگیز» و «قراچانک» (نفتی و گازی) را در اختیار دارد.

روسیه یکی از صادرکنندگان پیشرو در زمینه نفت خام و گاز طبیعی در جهان است و از این رو جایگاه بسیار مهمی در عرضه جهانی انرژی دارد. در سال ۲۰۲۰، اتحادیه اروپا به ترتیب ۴۱.۱٪ و ۲۵.۷٪ از گاز و نفت خود را از روسیه وارد کرد.

در سال ۲۰۲۳، روسیه حدود ۱۴۲ میلیارد متر مکعب گاز صادر کرد که نسبت به حدود ۲۴۴ میلیارد متر مکعب در سال ۲۰۲۱ کاهش شدیدی داشت. این مسئله شامل حدود ۹۹ میلیارد متر مکعب گاز خط لوله به اروپا، کشورهای اتحاد جماهیر شوروی سابق و چین و حدود ۴۴ میلیارد متر مکعب گاز طبیعی مایع در سطح جهان بود (Corbeau & Mitrova, 2024: 1).

پس از آغاز جنگ اوکراین و کاهش صادرات روسیه به کشورهای اتحادیه اروپا، صادرات خط لوله روسیه به اتحادیه اروپا از ۱۴۰ میلیارد مترمکعب در سال ۲۰۲۱ به ۶۳ میلیارد مترمکعب در سال ۲۰۲۲ و حدود ۲۷ میلیارد مترمکعب در سال ۲۰۲۳ کاهش یافت. صادرات به ترکیه از ۲۶ میلیارد مترمکعب در سال ۲۰۲۱ به ۲۲ میلیارد متر مکعب در سال ۲۰۲۲ و حدود ۲۱ میلیارد متر مکعب در سال ۲۰۲۳ کاهش یافت. در مقابل، صادرات گاز به چین و کشورهای اتحاد جماهیر شوروی سابق افزایش یافته است. صادرات به چین به دلیل افزایش قراردادی عرضه خط لوله «قدرت سیبری ۱» از ۱۰ میلیارد متر مکعب در سال ۲۰۲۱ به ۲۲.۷ میلیارد متر مکعب در سال ۲۰۲۳ رسیده است. صادرات گاز طبیعی مایع روسیه نسبتاً ثابت مانده است و بین ۴۱ تا ۴۵ میلیارد متر مکعب در سال بین سال‌های ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۳، با هزینه نگهداری سنگین در کارخانه‌های مایع‌سازی «ساخالین-۲» و «یامال‌ال‌ان‌جی» در سال گذشته، در نوسان بوده است. حدود نیمی از این گاز

طبیعی مایع به کشورهای اتحادیه اروپا صادر می‌شود و این روند از سال ۲۰۲۱ افزایش یافته است. واردات گاز طبیعی مایع چین نیز اندکی افزایش یافته است. در مقابل، ژاپن واردات گاز طبیعی مایع از روسیه را در سال ۲۰۲۳ (در راستای کاهش تقاضای گاز طبیعی مایع) کاهش داده است (Corbeau & Mitrova, 2024: 2).

۲.۳.۱. روسیه، اروپا و ترکیه

با توجه به هدف گذاری کمیسیون اروپا برای توقف واردات تا سال ۲۰۲۷ و عدم قطعیت درباره زمان و چگونگی پایان جنگ اوکراین، دستیابی به این هدف گذاری تا سال ۲۰۲۷ با توجه به سطح واردات گاز خط لوله کشورهای اتحادیه اروپا در سال ۲۰۲۳ (۲۷ میلیارد مترمکعب، یعنی کاهش ۸۱ درصدی نسبت به سال ۲۰۲۱) امکان پذیر است. گاز روسیه از طریق دو مسیر به بازارهای اروپایی منتقل می‌شود: (۱) اوکراین (۲) خط لوله دریایی ترک استریم. توافق نامه ترانزیت اوکراین که به گاز روسیه اجازه عبور از اوکراین را می‌دهد، بعید به نظر می‌رسد که تا پایان سال ۲۰۲۴ تمدید شود. این امر باعث می‌شود که خط لوله ترک استریم با ظرفیت ۱۵.۷۵ میلیارد متر مکعب در سال به عنوان شریان اصلی گاز روسیه به کشورهای اروپایی شناخته شود (Corbeau & Mitrova, 2024: 4).

ترکیه همواره روابط خوبی با روسیه داشته است و به رغم مشکلات فعلی و با وجود بدهی‌ها و پرداخت‌های مربوطه، احتمالاً بازار اصلی غربی برای گاز خط لوله روسیه باقی خواهد ماند. انتقال گاز از روسیه به ترکیه توسط دو خط لوله «بلو استریم» و «ترک استریم» صورت می‌گیرد. در سال ۲۰۲۱، شرکت گازپروم درباره قراردادهای خود با «بوتاش» مذاکره مجدد کرد. بدهی‌های «بوتاش» در این دو سال به دلیل همراه شدن با افزایش هزینه‌های عرضه و تخصیص یارانه فروش به بازار داخلی، اوج گرفته است. با این حال «بوتاش» ۲۷.۵ میلیارد دلار بدهی به گازپروم را رد کرد. توجه به دو نکته حائز اهمیت است: (۱) ساخت هرگونه خط لوله دریایی جدید از روسیه به ترکیه با توجه به تحریم‌ها و فقدان فناوری‌های لازم بسیار بعید به نظر می‌رسد (۲) بعید است که کشورهای اتحادیه اروپا از ترانزیت گاز روسیه از طریق ترکیه استقبال کنند. دو نکته فوق احتمالاً روابط تجاری گازی روسیه و ترکیه را تحت تاثیر جدی قرار خواهد داد (Corbeau & Mitrova, 2024: 4).

۲.۳.۲. روسیه و شرق

به دنبال تحولات نظام بین‌الملل، پیش‌بینی می‌شود که حداقل در نیمه اول قرن بیست و یکم، مرکز ثقل اقتصاد جهان از غرب به شرق منتقل شده و فصل تازه‌ای در تاریخ اقتصاد کلان بین‌الملل آغاز گردد که در آن ترکیب ۱۰ قدرت اقتصادی برتر، کاملاً متفاوت با وضعیت قرن بیستم خواهد بود. در افق ۲۰۵۰؛ چین، آمریکا و هند سه اقتصاد برتر جهان با فاصله قابل توجهی به نسبت سایر کشورها خواهند بود و تولید ناخالص داخلی آن‌ها برحسب شاخص برابری نرخ ارز به ترتیب؛ ۵۳، ۴۱ و ۲۷ تریلیون دلار خواهد بود (دهقانی و دیگران، ۱۴۰۰: ۲۲۴).



رتبه	اقتصاد برتر سال ۲۰۳۰	تولید ناخالص داخلی ۲۰۳۰	اقتصاد برتر سال ۲۰۵۰	تولید ناخالص داخلی ۲۰۵۰
۱	چین	۲۶۶۷	چین	۵۳۵۵۳
۲	آمریکا	۲۵۴۵۱	آمریکا	۴۱۳۸۴
۳	هند	۷۳۰۴	هند	۲۷۹۳۷
۴	ژاپن	۵۹۹۴	اندونزی	۸۷۴۲
۵	آلمان	۴۷۳۴	برزیل	۸۵۳۴
۶	برزیل	۴۰۶۶	ژاپن	۷۹۱۴
۷	انگلیس	۳۹۰۸	مکزیک	۷۰۸۷
۸	فرانسه	۳۶۶۳	روسیه	۶۶۱۰
۹	روسیه	۳۳۲۳	نیجریه	۶۳۵۴
۱۰	مکزیک	۲۸۸۱	آلمان	۶۳۳۸
۱۱	اندونزی	۲۶۶۰	انگلیس	۵۷۴۴
۱۲	ایتالیا	۲۶۳۸	فرانسه	۵۲۰۷
۱۳	کره جنوبی	۲۵۵۷	عربستان سعودی	۴۴۸۱
۱۴	کانادا	۲۳۹۱	ترکیه	۴۳۵۴
۱۵	اسپانیا	۲۰۷۷	کره جنوبی	۴۱۴۲
۱۶	عربستان سعودی	۱۰۴۸.۲	ایتالیا	۳۶۱۷
۱۷	استرالیا	۱۰۰۹.۲	کانادا	۳۵۸۳
۱۸	ترکیه	۸۲۲.۱	اسپانیا	۳۰۹۹
۱۹	نیجریه	۷۵۶.۱	استرالیا	۲۹۰۳
۲۰	لهستان	۱۶۱.۱	مصر	۲۸۹۶

۲۷۴۷	فیلیپین	۱۲۸.۱	هلند	۲۱
۲۷۲۷	پاکستان	۹۹	تایلند	۲۲
۲۶۷۶	مالزی	۹۳	مالزی	۲۳
۲۶۵۸	تایلند	۹۲.۶	آرژانتین	۲۴
۲۵۵۵	ویتنام	۹۲.۲	کلمبیا	۲۵
۲۵۲۱	آفریقای جنوبی	۸۴.۸	فیلیپین	۲۶
۲۴۸۵	کلمبیا	۸۴.۸	ایران	۲۷
۲۴۵۰	بنگلادش	۸۰.۶	مصر	۲۸
۲۴۲۲	لهستان	۷۶.۷	آفریقای جنوبی	۲۹
۲۲۴۳	ایران	۷۲.۹	پاکستان	۳۰

منبع: بانک جهانی، به نقل از دهقانی و دیگران، ۱۴۰۰: ۲۲۵

روسیه در سال ۲۰۰۴ تلاش خود را برای چرخش به سمت شرق آغاز کرد. ساخت اولین خط لوله آسیایی («قدرت سیبری» با ظرفیت ۳۸ میلیارد مترمکعب در سال) بلافاصله پس از الحاق کریمه به روسیه در سال ۲۰۱۴ آغاز شد. این خط لوله در سال ۲۰۱۹ تکمیل شد. حجم صادرات آن در سال ۲۰۲۳، ۲۲.۷ میلیارد مترمکعب بوده و انتظار می‌رود تا سال ۲۰۲۵ به ظرفیت کامل دست یابد. همچنین قراردادی بین شرکت گازپروم و شرکت ملی نفت چین (CNPC) برای مسیر خاور دور برای ۱۰ میلیارد متر مکعب دیگر در سال، به مدت ۲۵ سال در فوریه ۲۰۲۲، درست قبل از حمله به اوکراین، امضا شد (Corbeau & Mitrova, 2024: 5).

بزرگترین سهم آینده صادرات گاز روسیه از طریق خط لوله، پروژه خط لوله ۵۰ میلیارد مترمکعبی «قدرت سیبری ۲» است. علی‌رغم تلاش‌های طرف روسی برای تسریع معامله، هیچ پیشرفت قابل‌توجهی در طول دو سال گذشته حاصل نشده است. البته ممکن است روسیه به شروع ساخت خط لوله بدون تعهد قراردادی چین کند. به گفته ویکتوریا آبرامچنکو، معاون نخست وزیر روسیه، ساخت بخش مربوط به مغولستان خط لوله (سایوز-وستوک) ممکن است در نیمه اول سال ۲۰۲۴ آغاز شود. این خط لوله ممکن است در این دهه فعال شود و به تدریج ظرفیت خود را افزایش دهد و احتمالاً تا سال ۲۰۳۰ به ظرفیت ۱۵ میلیارد متر مکعب در سال و تا سال ۲۰۳۵ به ظرفیت ۵۰ میلیارد مترمکعب در سال خواهد رسید (Corbeau & Mitrova, 2024: 5).

همچنین روسیه سال‌ها در مورد ساخت خط لوله گاز به هند و پاکستان مذاکراتی انجام داده است و نیکولای شولگینوف وزیر انرژی روسیه در اوایل سال ۲۰۲۳ گفت که این کشور احتمال پیوستن به پروژه خط لوله گازی تاپی (ترکمنستان، افغانستان، پاکستان و هند) را رد نکرده است. چندین دهه تلاش صورت گرفته است تا ساخت این خط لوله شتاب بیشتری بگیرد. مسائل اقتصادی مربوط به این کشورها و امنیت مناطقی که این خط لوله از آن‌ها عبور خواهد کرد، به ویژه افغانستان و بلوچستان، اصلی‌ترین موانع آن است (Corbeau & Mitrova, 2024: 5).

در سال ۲۰۲۳، ایران و روسیه در مورد مبادله گاز به توافق رسیدند که شامل جبران متقابل عرضه برای صادرات به کشورهای ثالث و ایجاد یک هاب مشترک گاز (مرکزی قیمت گذاری/ نقطه تجارت) است. الکساندر نواک، معاون نخست وزیر روسیه اظهار داشت که برای مرحله اولیه، حجم سالانه ۱۰ میلیارد متر مکعب گاز در نظر گرفته شده است. او همچنین اشاره کرد که روسیه گاز شمال ایران را تامین خواهد کرد و ایران می‌تواند گاز استخراج شده از میادین جنوبی خود را از طریق پروژه خط لوله احتمالی دیگری، یعنی خط لوله ایران، پاکستان و هند، به پاکستان و هند عرضه کند؛ اگرچه بخش پاکستان و هند این پروژه هنوز تامین مالی و ساخته نشده است (Corbeau & Mitrova, 2024: 4-5).

از آنجا که روسیه با کاهش شدید صادرات گاز مواجه است، به بازار کشورهای اتحاد جماهیر شوروی سابق نیز روی آورده است که عرضه به آن‌ها از سال ۲۰۲۲ افزایش یافته است. روسیه در نوامبر ۲۰۲۲ قرارداد عرضه گاز با جمهوری آذربایجان را امضا کرد. در دسامبر ۲۰۲۲، ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، پیشنهاد اتحادیه گاز سه جانبه با قزاقستان و ازبکستان را مطرح کرد. اگرچه واکنش اولیه این کشورها با تردید همراه بود، اما کسری شدید گاز فصلی و وابستگی سیاسی آن‌ها به روسیه، آن‌ها را مجبور کرد تا در نهایت این پیشنهاد را بپذیرند. ازبکستان با واردات ۲.۸ میلیارد متر مکعب گاز روسیه از اکتبر ۲۰۲۳ موافقت کرد. قزاقستان متعهد شد ترانزیت گاز از طریق خاک خود را فراهم کند و تقاضای احتمالی برای عرضه گاز روسیه در بازار داخلی خود را ارزیابی کند (Corbeau & Mitrova, 2024: 5).

۲.۳.۳. صادرات گاز طبیعی مایع روسیه (LNG)

روسیه اولین صادرات گاز طبیعی مایع خود را در سال ۲۰۰۹ با پروژه «ساخالین-۲» آغاز کرد. در حال حاضر، صادرات گاز طبیعی مایع از چهار نیروگاه گاز طبیعی مایع موجود («ساخالین-۲» و «یامال ال ان جی»، «Cryogas-Vysotsk» و «پروتووا یا ال ان جی») حدود ۴۱ میلیارد متر مکعب از ظرفیت صادرات گاز طبیعی مایع را تشکیل می‌دهد.

از اوایل سال ۲۰۲۴، هیچ تحریمی بر روی گاز طبیعی مایع موجود روسیه توسط واردکنندگان سنتی آن (اتحادیه اروپا، ژاپن و کره) اعمال نشده است، اگرچه برخی از کشورهای اروپایی مانند بریتانیا و لیتوانی واردات گاز طبیعی مایع از روسیه را از زمان جنگ اوکراین متوقف کرده‌اند. ایالات متحده نیز گاز طبیعی مایع روسیه را در مارس ۲۰۲۲ ممنوع کرد. اما در مجموع واردات گاز طبیعی مایع از روسیه در اتحادیه اروپا از زمان شروع جنگ اوکراین افزایش یافته است.

علیرغم این اقدامات تقابلی، روسیه در تلاش است تا ظرفیت صادرات گاز طبیعی مایع خود را با پروژه‌های جدیدی از جمله موارد زیر، گسترش دهد:

الف) پروژه «Arctic LNG 2» متعلق به نواتک با ظرفیت ۲۷ میلیارد مترمکعب در سال، در حال حاضر در دست ساخت است و انتظار می‌رود در اوایل سال ۲۰۲۴ (احتمالاً مارس) شروع به کار کند.

این پروژه در دسامبر ۲۰۲۳ در پی تحریم‌های آمریکا که در نوامبر ۲۰۲۳ اعمال شد، وضعیت فورس مازور به خود گرفت.

ب) پروژه «Ust-Luga» متعلق به گازپروم با ظرفیت ۱۷.۷ میلیارد متر مکعب در سال نیز در دست ساخت است اما با تاخیرهای چشمگیری مواجه است و انتظار می‌رود که به زودی در سال ۲۰۲۷ شروع به کار کند. ایالات متحده سه شرکت دخیل در توسعه این پروژه را در دسامبر ۲۰۲۳ در لیست سیاه قرار داد.

ج) پروژه «Murmansk LNG» متعلق به نواتک با ظرفیت ۲۸ میلیارد متر مکعب در سال. نواتک قصد دارد دو واحد اول مورمانسک (واحدهای مایع سازی) را در سال‌های ۲۰۲۷ و ۲۰۲۹ راه اندازی کند.

د) پروژه «Ob LNG» متعلق به نواتک ۶.۸ میلیارد مترمکعب که هنوز به قرار سرمایه گذاری نهایی نرسیده است. (در ابتدا انتظار می‌رفت در سال ۲۰۲۰ این اتفاق بیفتد اما چندین بار به تعویق افتاد).

در مجموع، این پروژه‌های جدید، حدود ۸۰ میلیارد مترمکعب در سال به ظرفیت صادرات گاز طبیعی مایع کنونی که در حال حاضر بیش از ۴۱ میلیارد متر مکعب در سال است، اضافه می‌کنند (Corbeau & Mitrova, 2024: 6-8).

به نظر می‌رسد که تا سال ۲۰۳۰ روسیه بتواند حضور و نفوذ خود را در بازارهای جهانی گاز احیا کند. بخش قابل توجهی از ظرفیت صادراتی روسیه با خطرات مختلفی از جمله ممنوعیت، تحریم، تاخیر، محدودیت‌های لجستیکی حمل و نقل و ... همراه است. همچنین رقابت سختی نیز میان شرکت‌های گاز روسیه وجود دارد (گازپروم، نواتک و «روس‌نفت») که قطعاً نواتک سرآمد رشد صنعت گاز طبیعی مایع این کشور است (Corbeau & Mitrova, 2024: 12).

نتیجه‌گیری

با بررسی سوابق تبادلات گازی و نیز چالش‌ها و فرصت‌های موجود در پیش روی سه کشور ایران، روسیه و قطر، مشخص شد که (۱) ایران با رویکرد همگرایی منطقه‌ای و نیز همکاری فعال با سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی می‌تواند میزان صادرات گاز خود را افزایش داده و از این ظرفیت نهایت استفاده را ببرد. همچنین ایران به دلیل عوامل مختلف از جمله تحریم‌های بین‌المللی و عدم وجود کانال‌های تبادل ارزی و نیز قرابت سیاسی و استراتژیک با روسیه، نتوانست از جنگ اوکراین و بحران انرژی در اروپا استفاده کند و اساساً طرف اروپایی، ایران را به دلایل مذکور به عنوان یک گزینه محتمل برای جایگزینی با روسیه در تامین گاز، ننگریست؛ (۲) روسیه به دلیل حمله نظامی به اوکراین و تحریم شدیدی که از جانب اتحادیه اروپا بر این کشور اعمال شد، یکی از اصلی‌ترین و



بزرگ‌ترین بازارهای صادرات گاز خود را از دست داده و به دنبال یافتن بازارهای جدید در کشورهای شرق از جمله چین و کشورهای اتحاد جماهیر شوروی سابق می‌باشد و البته این از دست دادن بازار بیشتر به حوزه گاز خط لوله مربوط می‌شود و تاثیر چشمگیری در صادرات ال ان جی نداشته است؛ ۳) کشور قطر به دلیل موقعیت جغرافیایی خود بیشتر توان خود را بر صادرات گاز طبیعی مایع گذاشته و سرمایه‌گذاری قابل توجهی در زمینه گاز خط لوله انجام نداده است (به جز پروژه‌های نظیر دلفین که تعداد آن‌ها اندک است). از طرفی قطر با همین رویکرد توانست بازارهایی با مسافت دورتر را در اختیار بگیرد و نهایت استفاده را از جنگ اوکراین و بحران انرژی اروپا ببرد تا جایی که میزان قابل توجهی از بازار گاز بریتانیا را در دست گرفت.

منابع

چیت‌ساززاده، امیرحسین و سید غلامحسین حسن‌تاش (۱۳۹۹). «مطالعه تطبیقی سیاست‌گذاری صادرات گاز طبیعی در چارچوب مولفه‌های امنیت انرژی در روسیه، قطر و ایران»، فصلنامه راهبرد اقتصادی، سال نهم، شماره سی و سوم، تابستان ۱۳۹۹، صص ۶۹-۳۷.

خبرگزاری ایسنا (۱۴۰۳). «پایان یک توقف طولانی / گاز ایران در مسیر پاکستان»، قابل دسترسی در: <https://www.isna.ir/news/1403020402766>.

خبرگزاری فارس (۱۴۰۲). «ایران رسماً عضو سازمان همکاری شانگهای شد»، قابل دسترسی در: <https://farsnews.ir/news/14020413000514>.

دهقانی، الهویردی، میر ابراهیم صدیق و رضا شیرزادی (۱۴۰۰). «بررسی نقش صادرات گاز در گسترش مناسبات ایران و کشورهای همسایه و شکل‌گیری همگرایی منطقه‌ای»، فصلنامه مجلس و راهبرد، سال بیست و هشتم، شماره یکصد و پنجم، بهار ۱۴۰۰، صص ۲۴۴-۲۱۱.

شایان، فاطمه و محمدعلی بصیری (۱۴۰۲). «تحلیل جایگاه صادرات گاز ج.ا.ایران به عمان از منظر همگرایی»، فصلنامه علمی پژوهش‌های راهبردی سیاست، دوره ۱۲، شماره ۴۴، بهار ۱۴۰۲، صص ۱۹۶-۱۶۵.



طهماسبی، علی، حجت مهکویی و علیرضا عباسی (۱۴۰۲). «واکاوی نقش صادرات گاز طبیعی بر توسعه روابط منطقه‌ای ج.ا.ایران با آسیای جنوبی»، فصلنامه علمی سیاست جهانی، دوره دوازدهم، شماره اول، بهار ۱۴۰۲، پیاپی ۴۳، صص ۷۴-۴۳.

موسوی سیده مریم (۱۳۹۳). «جایگاه گاز طبیعی در اقتصاد و اشتغال کشورهای روسیه، قطر و ایران». مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی. شماره مسلسل ۱۴۰۱۱.

نعمت‌اللهی، پویا (۱۳۹۲). «احیای دیپلماسی نفتی»، روزنامه آرمان، قابل دسترسی در:
https://web.archive.org/web/20130820215339/http://www.armandaily.ir/Default.aspx?NPN_Id=386&p.ageno=10

نیک‌پور، ساغر و آرین غلامی (۱۴۰۲). «تاثیر امنیت انرژی بر صادرات گاز (مطالعه موردی: ایران)»، فصلنامه مطالعات اقتصاد بخش عمومی، دوره ۲، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۲، صص ۱۹۹-۲۱۴.

Aitken, Ch. and Ersoy, E. (2022). "War in Ukraine: The options for Europe's energy supply". **The World Economy** / Volume 46, Issue 4 / p. 887-896.

Bloomberg News, 2018-07-23.
<https://web.archive.org/web/20180723152450/https://www.bloomberg.com/research/stocks/private/snapshot.asp?privcapId=10917230>

British Petroleum. 2020. BP Statistical Review of World Energy. Available at:
<https://www.bp.com/content/dam/bp/en/corporate/pdf/energy-economics/statistical-review/bp-stats-review-2020-full-report.pdf>

Corbeau, A. and Mitrova, T. (2024). "Russia's Gas Export Strategy :Adapting to the New Reality". **Center on Global Energy Policy at Columbia** | SIPA.



The Political Economy of Gas and its Perspective on Gas Exporting Countries after the War in Ukraine (Case Study: Iran, Qatar and Russia)

Mohammad Javad Zamani Koupaei

Mahnaz Goodarzi¹

PhD Student in International Relations, Islamic Azad University, Isfahan (Khorasgan) Branch, Isfahan, Iran.

Assistant Professor in International Relations, Islamic Azad University, Isfahan (Khorasgan) Branch, Isfahan, Iran.

Abstract

Energy is one of the most important global issues in the current century, and natural gas is of great importance due to its unique characteristics, especially in the way and path of its transmission. Natural gas is the fastest growing fossil fuel in the world and its consumption is expected to reach 5.3 trillion cubic meters by 2040. The outbreak of the war in Ukraine and the energy crisis in Europe changed the equations related to gas exchanges in a significant way. The current research was looking for answer to the question, “what are the opportunities and challenges for the countries of Russia, Qatar and Iran in the export of gas after the war in Ukraine?” This research was conducted with a descriptive-analytical method and the findings of the research showed that, firstly, Iran could not benefit from the war in Ukraine due to various factors, including international sanctions; Secondly, after the start of the war, Russia has lost its gas export markets and is looking for new markets in Eastern countries, including China and the former Soviet Union countries; Thirdly, due to its geographical location, Qatar has put most of its focus on the export of LNG, and with this approach, it was able to take advantage of the war in Ukraine and the energy crisis in Europe, and take over the markets that are far away and took over significant amount of the British gas market.

Keywords: Gas, Political Economy, Russia, Iran, Qatar, War in Ukraine.

¹ Corresponding Author

Conclusion

By studying the records of gas exchanges and also the challenges and opportunities facing the three countries of Iran, Russia and Qatar, it was found that 1) Iran can increase its gas exports with the approach of regional integration and also active cooperation with regional and international organizations and use the most of this available capacity. Also, due to various factors, including international sanctions and the lack of currency exchange channels and also political and strategic affinity with Russia, Iran could not take advantage of the war in Ukraine and the energy crisis in Europe, and basically, the European side didn't consider Iran as a possible option to replace with Russia in gas supply because of the aforementioned reasons; 2) Due to the military attack on Ukraine and the heavy sanctions imposed on this country by the European Union, Russia has lost one of its main and largest gas export markets, and is looking for new markets in eastern countries, including China and the former Soviet Union countries, and of course this market loss is mostly related to the pipeline gas sector and has not had a significant impact on LNG exports; 3) Due to its geographical location, Qatar has put most of its focus on the export of LNG and has not made significant investments in the field of pipeline gas (except for projects such as Dolphin, which are few in number). On the other hand, with this approach, Qatar was able to take over markets that are far away and take full advantage of the war in Ukraine and the European energy crisis and took over a significant amount of the British gas market.